

کشتار جمعی

دکتر محمدعلی اردبیلی

کشتار عام تنها
واکنش ممکن در برابر
طغیان کل یک ملت برضد
غاصبان حقوق
اوست.¹

ژان پل سارتر

1

کلیات

کشتار مردان، زنان و کودکان بیگناه در قربانگاه شهر حلبچه و در پی آن تخریب گسترده روستاها و آبادی‌های کردنشین بار دیگر نشان داد که بنیاد اجتماعات بشری در برابر تهاجم خطر بکارگیری جنگ افزارهای مرگبار تا چه پایه لرزان و شکننده است. بی‌گمان این

1. کشتار عام (مجموعه مقاله)، گردآوری و ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، آگاه، 1357، ص 4.

فاجعة هولناك آخرین رخداد از این قبیل نخواهد بود که در تاریخ بشر ثبت می‌شود و مادام که مساعی جامعه بین‌المللی برای پیشگیری از این جنایت و کیفر متجاوزان به حقوق مردم به ثمر نرسد، برگ‌های خونین دیگری درآینده بر این دفتر افزوده خواهد شد.

جامعه بین‌المللی تاکنون در این وادی راه پر نشیب و فرازی، بویژه در این نیم قرن اخیر، پیموده و پیروزی‌هایی را نیز نصیب خود ساخته است. از جمله ثمره این تلاش‌ها مقاوله نامه 9 دسامبر 1948 به منظور پیشگیری و مجازات جنایت کشتار جمعی است که نشان‌دهنده عزم راسخ بشر در تأمین امنیت و حفظ حقوق و آزادی‌های خویش است. گرچه مفاد این مقاوله‌نامه تعهدی برای بسیاری از کشورها ایجاد نمی‌کند و از ضمانت اجرا برخوردار نیست، لیکن اصول اخلاقی مندرج در آن ممکن است در مناسبات متقابل میان کشورها یک قاعده رفتاری تلقی شود و الهم‌بخش فعالیت دولتها و سازمانهای بین‌المللی در تأمین صلح به شمار آید.

حوادث ایام اقتضا می‌کند که در خلال طرح مسئله کشتار جمعی، نحوه مقابله جامعه بین‌المللی در چارچوب مقررات این مقاله‌ها بار دیگر تحلیل و بررسی شود. در مقاله حاضر کوشش شده این تحلیل با پیشنهادهایی توأم گردد که امید است در شرایط کنونی مناسبات بین‌المللی راهگشا باشد.

فصل اول

تاریخ و پاره‌ای از علل کشتار جمعی

«کشتار جمعی»² وصف تازه‌ای است برای بیان یکی از خشونت‌آمیزترین اعمالی که بشر از دیرزمان نسبت به همگنان خود

2. کشتار جمعی واژه‌ای است که در فارسی برابر «génocide» نهاده شده و قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی مصوب 30 آذر 1334 نیز به همین نام از آن یاد کرده است. این واژه خود از دو کلمه یونانی «genos» به معنای نژاد، گروه انسانی و کلمه لاتینی «caedere» به معنای کشتن تشکیل می‌شود. در فارسی کلماتی دیگر نظیر «کشتار عام»، «قتل عام» و «کشتار دسته جمعی» و در این اواخر «نسل‌کشی» نیز بکار رفته است که در ادامه این بحث همانگونه که خواهیم دید در بیان مقصود واقعی، هیچ‌یک بر دیگری مزیتی ندارد. «زیست‌زدایی» که بر کشتار جمعی اشتمال دارد به‌نظر مناسب‌تر می‌رسد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

مرتکب شده است. نه تنها در تاریخ پیشینیان چهره‌هایی نظیر اسکندر مقدونی، سوروس امپراتور روم، چنگیزخان، تیمور لنگ، آغا محمدخان و... تلخ‌ترین خاطرات را از صحنه‌های قتل عام اهالی شهرها از خود به یاد گذاشتند، بل در عصر ما نیز حکام جور، به کمک ابزارهایی به مراتب کشنده‌تر با قتل عام گروه‌های نژادی و قومی، لکه‌های سیاه بر تاریخ معاصر نهادند. نسل امروز هنوز خاطرة کشتار ارمنیان، سوزاندن یهودیان، قتل عام تاتارهای کریمه و آلمانیهای ناحیه ولدگا، کشتارهای سرخ‌پوستان آمازونی، قلع و قمع مردم «ایبو»³ در بیافرا و انتقام‌جوئی از مردم «مای لای»⁴ در ویتنام را فراموش نکرده است. آیندگان نیز خاطرة تلخ کشتار دهشتناک مردم حلبچه را همواره به یاد خواهند سپرد.

گوئی پدیدة کشتار جمعی با بشر همزاد است و سایه به سایه او را تعقیب می‌کند. در هر حال، اجتماعی را می‌توان در

3. Ibo.

4. My-Lai.

تاریخ بشر سراغ گرفت که این پدیده به‌گونه‌ای در آن رخ ننموده باشد. در میان وقایعی که پیوندی ناگسستنی با قتل عام مردمان دارد باید از جنگ و بویژه از «جنگ‌های تام»⁵ نام برد. اینگونه جنگ‌ها برخلاف گذشته که هدف نخستین آن درهم شکستن قدرت نظامی کشور متخاصم بود، دامنه نسبتاً گسترده‌ای یافته و امروزه قلمرو مالی، اقتصادی، بازرگانی و حتی فرهنگی را نیز دربرگرفته است. در حقیقت، هدف جنگ‌های تام تضعیف توان و استعداد‌های رزمی و بالقوه طرف متخاصم است، به‌گونه‌ای که تشخیص جبهه جنگ از پشت جبهه و رزمنده از غیررزمنده در مخاصمات میان کشورها روزبروز دشوارتر می‌شود. بدین سان خطر کشتار جمعی به مثابه ابزار تحلیل برنده نیروهای جنگ جان افراد غیرنظامی را بشدت تهدید می‌کند.

سارتر در گزارش خود به دادگاه **راسل** موضوع دیگری را که قرابت آن در طول تاریخ استعمار با کشتار جمعی مردم سرزمین‌های استعمارزده شناخته شده، در

5. Guerres totales.

کنار جنگ بیان می‌دارد و آن ارزش «عبرت
آموزی» کشتار مردم بومی است. **سارتر**
می‌نویسد:

«دسته‌های استعمارگر وجود خود را با
ارعاب و وحشت، یعنی با کشتار پیاپی و
مداوم، بر مردم تحمیل می‌کنند. این
کشتارها جنبه عام دارند. هدف آن است
که قسمتی از اهالی (یعنی گروه‌های
نژادی، ملی یا مذهبی) نابود شوند تا
بقیه مردم بترسند و جامعه بومی منهدم
گردد».⁶

سارتر در ادامه گزارش خود می‌افزاید:
«با این‌همه، ارزش و دسترنج تقریباً
رایگان‌شان تا حدی آنان را در برابر
کشتار عام محفوظ نگاه می‌دارد».⁷

نژادپرستی نیز در میان پدیده‌های
جمعی دیگر که آشکارا تصور کشتار عام را
در اذهان تقویت می‌کند زمینه‌ای مساعد
برای ارتکاب این‌گونه جنایات فراهم
می‌آورد؛ زیرا نژادپرستی شکاف میان

6. مصطفی رحیمی: همان مأخذ، ص 19.

7. همان مأخذ، ص 20.

گروه‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند و سرانجام تضادهای گروهی را شدت می‌بخشد، و چون ماهیت نژادپرستی تفوق نژادی است. نهایتاً سلطه جوئی نژادی به تحمیل و تحقیر نژادی و در نتیجه به حذف گروه‌های نژادی منجر می‌شود. سیاست‌های نژادپرستانه عموماً راه حل ممکن مسئله نژادی را در کشتار جمعی جستجو می‌کنند.

فصل دوم

تکوین مفهوم کشتار جمعی

مفهوم کشتار جمعی (ژنوسید) پیش از آنکه در اسناد رسمی بازتاب پیدا کند و به زبان حقوق بین‌الملل کیفری راه یابد، در عقاید علمای حقوق بین‌الملل کیفری تبلور یافته بود. حقوقدان لهستانی **رافائل لومکن**⁸ نخستین‌بار این واژه را برای بیان پاره‌ای اعمال ضدانسانی که به‌هنگام جنگ جهانی دوم ارتکاب یافته بود، بکار برد. پیش از آن در 1933 **لومکن** در پنجمین کنفرانس وحدت حقوق جزای بین‌الملل که در مادرید برگزار شد، وجود

8. Rafael Lemkin.

دو دسته اعمال جنائی را که به قصد انهدام گروه‌های نژادی، مذهبی و ملی ارتکاب می‌یابد به‌عنوان جرائم علیه حقوق بشر⁹ به اثبات رسانده بود. بدین ترتیب، در ابتدا اعمالی که تعدی نسبت به شخص یا نسبت به حیات اقتصادی اعضای اجتماعات بشری به‌شمار می‌رود «جرم قساوت»¹⁰ و اعمالی که به قصد انهدام ارزش‌های فرهنگی جوامع انسانی صورت می‌گیرد «جرم توحش»¹¹ نامیده شدند. از دیدگاه لومکن کشتار جمعی یعنی «نابودی یک ملت یا یک قوم [و] منظور از کشتار جمعی ضرورتاً نابودی فوری یک ملت نیست، بلکه مراد طرحی است مشتمل بر یک سلسله اعمال متفاوت که بنیادهای اساسی حیات گروه‌های ملی را به ویرانی می‌کشد تا در نهایت به انهدام این گروه‌ها بینجامد. هدف چنین برنامه‌ای از هم پاشیدن نهادهای سیاسی و اجتماعی، فرهنگ، زبان، احساسات ملی، دین و موجودیت اقتصادی گروه‌های ملی و نابودی امنیت شخصی، آزادی، تندرستی، شایستگی و همچنین حیات

9. *délicta juris gentium*.

10. *délit de barbarie*.

11. *délit de vandalisme*.

افرادى است كه به اين گروهها تعلق دارند. كشتار جمعى توجه به حيات يك گروه ملي به عنوان يك موجود دارد و موجب اعمالى مى شود كه متوجه افراد نه به لحاظ برخوردارى از اهليت فردى بلكه به عنوان اعضاي گروه ملي است».¹²

مفهوم كشتار جمعى به عنوان جنايت بين المللى نخستين بار به هنگام تدوين اساسنامه دادگاه نظامى بين المللى نورنبرگ مطرح شد. هرچند در اساسنامه به جاي كشتار جمعى وصف عام جنايت عليه بشرىت بكار رفته و در رأى دادگاه نيز اشاره اى به اين مقوله نشده و با آنكه در اساسنامه ارتباط جنايت عليه بشرىت با جنايت جنگ يا جنايت عليه صلح شرط شده است، با اين حال، بايد منتظر ماند تا مفهوم كشتار جمعى رفته رفته استقلال خود را نسبت به جنايت عليه بشرىت كسب كند. به موجب اين اساسنامه، اعمال زير بايد جنايت عليه بشرىت تلقى شود:

«ارتكاب قتل، نابودى، به بردگى كشيدن، تبعيد و هر عمل غيرانسانى ديگر نسبت به هر نوع جمعيت غيرنظامى

12. Lemkin, R.: Le génocide, Revue international de droit pénal, 1946, N^o. 10. p. 371.

خواه پیش از جنگ و خواه در اثنای آن و یا آزار و شکنجه به دلایل سیاسی و نژادی یا به دنبال هر جنایتی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه قرار دارد یا با چنین جنایتی مرتبط است هرچند این اعمال و آزار و اذیتها نقض حقوق داخلی کشوری که در آن ارتکاب یافته، به شمار نیاید...»¹³.

اما نخستین سند بین‌المللی که در آن واژه کشتار جمعی صراحتاً بکار گرفته شد کیفرخواست 18 اکتبر 1945 علیه جنایتکاران آلمانی جنگ در دادگاه نورنبرگ بود. در این سند آمده است که سران نازی «با پرداختن به کشتار جمعی عمدی و پیاپی یا به عبارت دیگر با تن دادن به نابودی گروه‌های نژادی و ملی از میان جمعیت غیرنظامی بعضی سرزمین‌های اشغالی به منظور اضمحلال نژاد یا طبقات مشخصی از جمعیت و گروه‌های ملی، نژادی یا دینی...» برتری جوئی نژاد ژرمن را به منصفه ظهور رساندند. بعدها همین لفظ

13. بند «ج» ماده 6 اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ مورخ 8 مارس 1945.

در توصیف اتهامات جنایتکاران جنگ که رسیدگی به آنها در دادگاه‌های داخلی کشورهای متفق بعمل آمد، بارها و بارها تکرار شد. توافق ملل متحد برتصویب مقاوله‌نامه 8 دسامبر 1948 ناظر بر پیشگیری و مجازات جنایت‌کشتار جمعی نیز موجب شد این اصطلاح رفته رفته قبول عام یابد و حتی در مقررات جزائی کشورهای عضو منعکس شود.

فصل سوم

مراحل تدوین مقاوله نامه 9 دسامبر 1948

در 2 نوامبر 1946 مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پی سخنان نمایندگان سه کشور هند، پاناما و کوبا تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد که بعد از محاکمات نورنبرگ سرفصل جدیدی در همکاری بین‌المللی به منظور مبارزه با جرائم علیه بشریت به شمار می‌آید. ثمره این تلاش صدور قطعنامه‌ای بود که مفاد آن برحسب پیشنهاد ششمین کمیسیون مجمع عمومی تنظیم شده بود. در این قطعنامه (شماره 96 (I))

که در 11 دسامبر 1946 صادر شد مجمع عمومی سازمان ملل درباره کشتار جمعی صریحاً اعلام کرد:

«کشتار جمعی یعنی انکار حق حیات تمام گروه‌های انسانی، همانگونه که آدمکشی یعنی انکار حق حیات فرد. چنین انکاری وجدان بشر را متأثر می‌کند و خسران بزرگی به بشر که بدین ترتیب از دستاوردهای فرهنگی یا از دستاوردهای دیگر چنین گروه‌هایی محروم می‌ماند، وارد می‌آورد. کشتار جمعی مغایر قانون اخلاقی و همچنین مغایر روح و اهداف ملل متحد است».

و از آنجا که مصلحت جامعه بین‌المللی ایجاب می‌کند که با چنین جنایاتی به مقابله برخیزد، به‌موجب مفاد قطعنامه، شورای اقتصادی و اجتماعی موظف می‌شود مطالعات لازم را به‌منظور تدوین طرح مقاوله‌نامه‌ای درباره جنایت کشتار جمعی آغاز کند و نتیجه آن را در اجلاس آتی در اختیار مجمع عمومی قرار دهد. شورای اقتصادی و اجتماعی در چهارمین اجلاس خود و در اجرای مفاد قطعنامه 96(I)

به دبیرکل مأموریت می‌دهد تا با کمک کارشناسان حقوق بین‌الملل و حقوق جزا طرح مقاوله‌نامه‌ای را در این خصوص تهیه کند و پس از مشورت با کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تقنین آن و نظرخواهی از دول عضو، آن را به اجلاس آینده شورا ارائه دهد. در اجرای این مأموریت، دبیرکل سازمان ملل از سه نفر از استادان حقوق بین‌الملل یعنی **لومکنریال‌پلا**¹⁴ و **دون دیو دووابر**¹⁵ دعوت کرد تا او را در تهیه و تنظیم این طرح یاری دهند. پس از تکمیل و اصلاح طرح مقدماتی دبیرکل، طرح نهایی طبق تصمیم شورا برای کسب نظر به دو کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تقنین آن ارسال شد که هر یک به دلایلی از اظهار نظر غافل ماندند. شورای اقتصادی و اجتماعی ناچار موضوع را به اطلاع مجمع عمومی رساند و از دبیرکل خواست تا طرح مقاوله‌نامه را که به دستگیری دبیرخانه تهیه شده بود به مجمع عمومی ابلاغ کند. مجمع عمومی

14. Vespasién Pella.

15. Henri Donnedieu de Vabres.

سازمان ملل در 21 نوامبر 1947 طی قطعنامه شماره 80 (II) ضمن آنکه اعلام کرد «کشتار جمعی جنایتی بین‌المللی محسوب می‌شود و در سطح ملی و بین‌المللی برای افراد و دولتها مسئولیتهائی ایجاد می‌کند»، از شورای اقتصادی و اجتماعی دعوت کرد که به فعالیت‌های خود همچنان ادامه دهد و تدوین متن نهائی مقاوله نامه را انجام رساند. بدین‌منظور، شورا در 3 مارس 1948 کمیته‌ای ویژه مرکب از نمایندگان کشورهای چین، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، لبنان، لهستان، اتحاد جماهیر شوروی و ونزوئلا تشکیل داد و آن را مأمور کرد تا با توجه به طرح دبیرکل، متن نهائی مقاوله‌نامه کشتار جمعی را تهیه کند. کمیته ویژه از 5 آوریل تا 15 مه 1948 با برگزاری جلساتی در «لک‌سوکسس»¹⁶ موفق شد طرح نهائی مقاوله‌نامه کشتار جمعی را تهیه کند و آن را مجدداً برای اصلاحات بعدی به بحث بگذارد. پس از بحث و گفتگوهای فراوان در ششمین کمیسیون مجمع عمومی و اصلاحات مجدد، سرانجام متن نهائی با عنوان

16. Lake Success.

«مقاوله نامه پيشگيري و مجازات جنايت
كشتار جمعي» به موجب قطعنامه شماره 260
آ (III) در 9 دسامبر 1948 به تأييد مجمع
عمومي رسيد و براي امضاء، تصويب و يا
الحاق طبق ماده 11 در اختيار دول عضو
قرار گرفت.

متن مقاوله نامه مشتمل بر يك
ديباچه و نوزده ماده است. در آغاز متن
آمده است:

«طرفهاي متعاقد با نظر به اينكه مجمع
عمومي سازمان ملل متحد با صدور
قطعنامه 96 (I) مورخ 11 دسامبر 1946 خود
اعلام داشته كه كشتار جمعي جنايتي است
ناقض حقوق بين الملل و مغاير روح و
اهداف ملل متحد، و جهان متمدن آن را
محكوم مي كند، و با اذعان به اينكه در
تمام دوره هاي تاريخ، كشتار جمعي
ضايعة بزرگي به عالم بشريت وارد
ساخته است و با اطمينان به اينكه
براي رهائي بشر از چنين آفت
نفرت انگيزي همكاري بين المللي ضرورت
دارد، [بر اساس مفاد مقاوله نامه به
توافق دست يافتند].»

دول عضو و غير عضو براي امضاي
مقاوله نامه تا 31 دسامبر 1949 مهلت
داشتند. تا اين تاريخ چهل و سه کشور از
جمله دولت ايران متن مقاوله نامه را به
امضاء رساندند. از اول ژانويه 1951 به
بعد هر دولت عضو يا غيرعضو که مجمع
عمومي بدین منظور از او دعوت کرده بود،
فقط اجازه مي يافت بدین مقاوله نامه ملحق
شود (بند 3 ماده 11 مقاوله نامه) و سند
الحاق را به دبیرخانه کل سازمان ملل
متحد تسليم کند. در اين مورد، الحاق به
تذهائي، کشورهاي متعهد را به رعايت
مفاد مقاوله نامه ملزم مي ساخت؛ اما دول
امضا کننده ناچار بودند متن مقاوله نامه
را به تصويب نهائي مجالس قانونگذاري
خود برسانند. تا تاريخ اول مارس 1988
چهارکشور امضا کننده (از جمله ايالات
متحده امريکا) هريك به دلایلي هنوز موفق
نشده بودند متن مقاوله نامه را از تصويب
نهادهای داخلي بگذرانند.

طبق بند 2 ماده 13، «این مقاوله
نامه پس از نود روز از تاريخ تسليم
بيستمین سند تصويب يا الحاق به اجرا
گذاشته خواهد شد». با تحقق این شرط

اجرای مقاوله‌نامه در 12 ژانویه 1951 قطعیت یافت و از این تاریخ به بعد هر تصویب یا الحاقی که صورت می‌گرفت نود روز پس از تسلیم سند تصویب یا الحاق اعتبار قانونی می‌یافت.

بند يك ماده 14 مقاوله‌نامه مدت آن را ده سال از تاریخ اجرا تعیین کرده است. ولی بند 2 همین ماده مقرر می‌دارد: «تا هنگامی که طرفهای متعاهد لااقل شش ماه قبل از انقضای مدت، فسخ آن را اعلام نمایند، به پنج سال مجری خواهد بود».

با این حال، چنانچه بر اثر فسخ این مقاوله‌نامه شمار متعاهدان به کمتر از شانزده برسد، مقاوله‌نامه از تاریخ آخرین فسخ از اعتبار ساقط می‌شود (ماده 15).

ماده 16 نیز طرفهای متعاهد را مجاز دانسته تا هر زمان با اعلام کتبی به دبیرکل سازمان ملل متحد تجدید نظر در مفاد مقاوله‌نامه را درخواست کنند.

با وجود آنکه در تدوین مقاوله‌نامه و توافق نخستین، موانع یکی پس از دیگری

پشت سر گذاشته شد و انتظار بر این بود که خاطره فجایع جنگ، دول صلحجو را در تصمیم بر قبول يك سلسله تدابیر بشردوستانه متقاعد کند، لیکن این انتظار برآورده نشد و رفته رفته نوعی شك و تردید جایگزین شور و شوق نخستین گردید. پس از اعلام رأی، بعضی کشورها از امضای مقاوله نامه خودداری کردند؛ کشورهای امضاکننده نیز با کندي آئين تصویب مقاوله نامه های بین المللی مواجه شدند؛ الحاق سایر کشورها هم با آهنگی نه چندان شتابان صورت پذیرفت و هم اکنون نیز پس از چهل سال که از توافق 9 دسامبر 1948 می‌گذرد، از 171 کشور عضو سازمان ملل متحد 70 کشور هنوز به این مقاوله نامه ملحق نشده اند.¹⁷

از سوی دیگر، بسیاری کشورها به بعضی از مواد مقاوله نامه ایراد کردند و برای الحاق به آن با تأکید بر اختیارات خود شروطی قائل شدند. بعضی از کشورها هم که در این باره تعهداتی را پذیرفتند، برای تأمین اجرای مقررات این مقاوله نامه تمایل آشکاری به اتخاذ

17. آمار اول مارس 1988.

تدابیر تقنینی و تطبیق مقررات داخلی با مفاد مقاوله‌نامه از خود نشان ندادند. البته ارزش این مقاوله‌نامه بیش از آنچه در عمل از اجرای مفاد آن حاصل می‌شد نبود و شاید هم به همین دلیل نوعی دیرباوری بر اذهان سایه افکنده بود. با این حال، به گفته **ریمون لوژ** «گامی که برداشته شده است ارزش نمادی و روانشناسانه انکارناپذیری دارد»¹⁸ و باید امیدوار بود که در این راه گامهای استوار دیگری نیز برداشته شود.

2

تعریف کشتار جمعی

تعریفی که مقاوله نامه 9 دسامبر 1948 از کشتار جمعی به دست می‌دهد تعریفی است حصری و به لحاظ رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها بسیار دقیق. لذا این تعریف نمی‌تواند فراگیر باشد، زیرا «کشتار جمعی» مفهوم جدیدی است که در قالب آن پیش‌بینی همه صور تعدی به حیات

18. Legeais, R.: Les conventions répressives en droit international, in; juris-classeur de droit international, 1965, Fasc, 406 , pp. 24-25.

گروههاي انساني امري است نسبتاً دشوار. با اين همه، يك تعريف كلي نيز اين نگراني را برميانگيزد كه قانونگذاران داخلي برداشت متفاوتي از اعمال كشتار جمعي حاصل كنند. بنا بر اين، با شناختي كه رفته رفته از شيوه هاي مختلف كشتار جمعي به دست خواهد آمد ممكن است اين تعريف كاملتر شود.

ماده 2 مقاوله نامه چنين مقرر

مي دارد:

در اين مقاوله نامه، كشتار جمعي به هريك از اعمال زير تعبير ميشود كه به قصد نابود كردن تمام يا قسمتي از يك گروه ملي، قومي، نژادي يا ديني از اين لحاظ ارتكاب يابد:

الف. قتل اعضاي گروه؛

ب. صدمه شديد به تماميت جسماني يا رواني اعضاي گروه؛

ج. قرار دادن عمدي گروه در معرض شرايط حياتي اي كه به زوال مادي كلي يا جزئي آن منتهي شود؛

د. اقداماتي كه به منظور جلوگيري از توليد نسل گروه صورت گيرد؛

هـ. انتقال اجباري كودكان يك گروه به گروه ديگر».

به تعبير مقاوله نامه 1948 براي تحقق جرم كشتار جمعي وجود سه شرط ضروري است. دو شرط نخست ركن مادي جرم و شرط سوم ركن معنوي آن را استوار مي سازد. در واقع، براي اينكه جرم كشتار جمعي بوقوع بپيوندد بايد اولاً، اعمال تعدي آميز عليه يك «گروه انساني» سازمان يابد؛ ثانياً، اين اعمال از نوع اعمالی باشد كه در ماده 2 احصاء شده است؛ ثالثاً، اين اعمال به «قصد» و به «منظور» خاصي ارتكاب يافته باشد. اينكه به توضيح بيشتري در اين باره مي پردازيم.

فصل اول

اعمال تعدي آميز عليه يك گروه انساني

از جمله خصايس كشتار جمعي گروهی بودن يا به تعبير ديگر كثرت يا تعدد

مجني عليه است. حتي اگر يك فرد از افراد گروه به نحوي كه در مادة 2 مندرج است مورد تعدي واقع شود و اين عمل به قصد گسيختن رشته حيات گروه ارتكاب يابد، وصف كشتار جمعي بر اين عمل صدق مي كند. علماي حقوق در اين باره بر تعلق مجني عليه به يك جماعت يا گروه معين سخت تأكيد ورزيده اند.¹⁹ در واقع، به دليل همين تعلق گروهی است كه سياست نابودي جمعي شكل مي گيرد و انديشه ارتكاب جرم تقويت مي شود. بنابر اين، در اجراي اين جنايت تهديد حيات فرد في نفسه منظور نيست و عاملان جرم با اين عمل قصد و غرض ديگري دارند. عبارت «به قصد نابود كردن تمام يا قسمتي از يك گروه ملي، قومي، نژادي يا ديني» در مادة 2 ناظر بر اين معني است.

الف. گروهائي كه از حمايت برخوردارند
حمايت بين المللي نسبت به چهار گروه از اجتماعات انساني صريحاً در مقاوله نامه 1948 اعلام شده است به شرح زير:

19. Francillon., J.: Crimes de guerre, Crimes contre l'humanité, in; juris – classeur de droit international, 1983, Fasc. 410, p. 14.

1. گروه ملی:

«گروه ملی» و «ملیت گروه» را نباید با یکدیگر اشتباه کرد. گروه ملی به اقلیتی اطلاق می‌شود که در تابعیت یک دولت بسر می‌برند و با حفظ علایق قومی، مذهبی و زبانی از اکثریت حاکم متمایزند. گروه ملی متشکل از افرادی است که دارای خاستگاه ملی مشترک‌اند، اما ممکن است «ملیت» کشور دیگری را پذیرفته باشند. بنابراین «ملیت» نشان دهنده ایستار سیاسی - حقوقی فعلی شخص است.

2. گروه قومی:

اطلاق «قوم» یا «تیره» به گروه‌های انسانی شامل مجموع مؤلفه‌های زیست‌شناسی، اجتماعی، زبانشناسی، تاریخی و فرهنگی است. البته تفکیک گروه‌های قومی از گروه‌های نژادی کارچندان آسانی نیست. بدین دلیل بعضی از تدوین‌کنندگان مقوله‌ها را به فرقی میان این دو عبارت نمی‌بینند و بعضی دیگر عقیده دارند که

گروه های قومی اجتماعات کوچک یک گروه ملی را تشکیل می‌دهند.²⁰

3. گروه نژادی:

«گروه نژادی» مجموعه‌ای از انسانها است که از ویژگی‌های مشترک بدنی و زمینه‌های همانند رشد روانی برخوردارند. واژه «نژاد» در اینجا صرفاً در مفهوم زیست‌شناسی آن به‌کار رفته و مراد از آن بیان یک سلسله همانندی‌های بدنی گوناگون در بین انسانها است که از نسلی به نسل دیگر به ارث رسیده است.

4. گروه دینی:

«گروه دینی» به جماعاتی اطلاق می‌شود که از یک آرمان مشترک معنوی تبعیت می‌کنند. پیروان ادیان معمولاً با گزاردن اعمال و مناسک خاص که نشان دهنده وحدت عقیده در میان آنها است از پیروان سایر ادیان بسهولت باز شناخته می‌شوند.

20. Documents officiels de l'Assemblée générale, troisième session, première partie, Sixième Commission, 74^{ème} et 75^{ème} Séances, cité par Nicodème Ruhashyankiko, Rapporteur spécial, in, Etude sur la question de la prévention et la repression du crime de génocide, N.U. Conseil Economique et Social.

ب. گروه‌هایی که از حمایت برخوردار نیستند

1. گروه سیاسی:

مسئله حمایت از گروه‌های سیاسی موضوع مباحثات مفصلی به هنگام تدوین مقاله‌نامه 1948 بوده است. دلایل بی‌شماری بر رد پیشنهاد حمایت از گروه‌های سیاسی عنوان شده است که هیچ‌یک منطقی به نظر نمی‌رسد. عده‌ای معتقد بودند که ساختار گروه سیاسی به دلیل ارکان ناپایدار آن فاقد انسجام و همگنی کافی برای تمیز گروه سیاسی از سایر گروه‌های انسانی است. عده دیگر عقیده داشتند که گنجاندن «گروه سیاسی» در متن مقاله نامه موجب خواهد شد کشورهای زیادی از پذیرفتن مقاله‌نامه خودداری ورزند و اصولاً این موضوع پای سازمان ملل متحد را به صحنه مجادلات سیاسی داخلی کشورها باز خواهد کرد. بعضی دیگر نیز حمایت از گروه‌های اقتصادی و صنفی را همپایه گروه‌های سیاسی بدین ترتیب ضروری می‌دانستند و خواهان گسترش حمایت بین‌المللی از این گروه‌ها بودند.

2. گروه ناتوانان:

تاریخ نشان داده است که کشتار بیماران درمان ناپذیر و انسانهایی که به‌گونه‌ای از ناتوانی‌های جسمانی و روانی رنج می‌برند و به تعبیری ناسودمندند یا باری را بدین ترتیب بر جامعه تحمیل می‌کنند، ممکن است هیئت‌های حاکمه را به وسوسه بیندازد. بویژه توجیهات علمی با عنوان «اصلاح نسل»²¹ خطری است که بیش از پیش این گروه‌ها را تهدید می‌کند. متأسفانه این گروه نیز از حمایت مقاله‌نامه 1948 بی‌بهره است. البته این حمایت به‌ترتیبی دیگر در اسناد بین‌المللی تضمین شده است.

فصل دوم

اعمالی که در ماده 2 احصاء شده است

همانگونه که اشاره شد تدوین‌کنندگان مقاله نامه 1948 از يك تعريف عام کشتار جمعی خودداری ورزیده و تنها به ذکر اعمال مشخصی که کشتار جمعی را پدید می‌آورد بسنده کرده‌اند. بدیهی است

21. eugénisme.

چنانچه حیات افراد گروه‌های انسانی به‌صورتی غیر از صوری که در ماده 2 مندرج است به خطر افتد، با تفسیری که معمولاً از مقررات جزائی به‌طور محدود به‌عمل می‌آید نمی‌توان عاملان این جنایت هولناک را به استناد این مقاوله نامه تحت پیگرد قانونی قرار داد.

الف. شیوه‌های کشتار جمعی مندرج در ماده 2
ماده 2 مقاوله نامه 1948 از میان اعمال گوناگونی که ممکن است تهدیدی علیه حیات گروه‌های انسانی به‌شمار رود اعمال پنجگانه‌ای را برشمرده که هر یک در صورت ارتکاب، کشتار جمعی تلقی می‌شود. حقوقدان شهیر فرانسوی دون‌دیو دو وابر عقیده داشت که کشتار جمعی جنایتی است علیه بشریت که به سه صورت تجلی می‌یابد: نخست، صدمه‌زدن به حیات، تندرستی یا تمامیت جسمانی انسان که از آن با نام «آدمکشی جمعی»²² یاد می‌کند. دوم، آسیب زدن به رشد و شکوفائی گروه انسانی با توسل به اعمالی نظیر سقط جنین و سترون

22. génocide physique.

سازی که آن» را «زیستکشی جمعی»²³ می‌نامد. سوم، منع بکارگیری زبان قومی و لطمه زدن به فرهنگ ملی که از آن با عنوان «فرهنگکشی جمعی»²⁴ نام می‌برد.²⁵ بعضی از مؤلفان عبارت اخیر را به لحاظ ترکیب و اصول اشتقاق کلمات نادرست می‌دانند²⁶ و عمل کشتن را فقط در مفهوم نابودی جسم و زیست انسان صحیح می‌پندارند. در هر حال، در تدوین مقاوله نامه 1948 به این صورت از کشتار عنایتی نشده و فقط دو صورت نخست مطمح نظر قرار گرفته است.

1. قتل اعضای گروه :

متداولترین شکل کشتار جمعی قطع رشته حیات افراد بی‌گناه یا به تعبیر فقهای اسلامی ازهاق نفس معصوم است. اعلامیه جهانی حقوق بشر حق حیات را برای همه انسانها بدون هیچگونه تمایزی مخصوصاً از حیث نژاد، زبان، عقیده و ...

23. génocide biologique.

24. génocide culturel.

25. Donnedieu de Vabres, H.: Le Procès de Nuremberg devant les Principes Modernes du Droit Pénal International, Cours de l'Académie de Droit International, 1947, t. 70, p. 523.

26. Plawski, S.: Etude des principes fondamentaux du droit international pénal, Paris, 1972, p. 113.

معتبر شناخته است. بنابراین به تعبیر اسناد بین‌المللی، انسانها در برخورداری از این حق هیچ‌گونه مزیتی نسبت به یکدیگر ندارند.

2. صدمه شدید به تمامیت جسمانی یا روانی

اعضای گروه:

منظور از صدمه شدید به تمامیت جسمانی، هرگونه عملی است که وجود جسمانی فرد را عمیقاً جریحه‌دار کند. بنابراین اعمالی نظیر هتک ناموس به عنف، قطع عضو، شکنجه و آزمایش‌های زیست‌شناختی اعمال مجرمانه‌ای به‌شمار می‌روند که علیه تمامیت جسمانی اعضای گروه صورت می‌گیرند. صدمه شدید روانی ممکن است با بکارگیری مواد مخدر یا عوامل روانگردان بطوریکه قوا و استعداد‌های روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آنها بینجامد نیز وارد شود.

3. قرار دادن عمدی گروه در معرض شرایط

حیاتی‌ای که به زوال مادی کلی یا جزئی آن منتهی شود:

گاه کشتار جمعی با مرگ تدریجی انسانها در شرایط دشوار زیست‌گروهی تحقق می‌یابد. این شرایط ممکن است به‌گونه‌ای باشد که بهداشت، ایمنی و سرانجام تندرستی افراد گروه را به مخاطره افکند، مانند آنچه عموماً در بعضی از اردوگاه‌های مهاجران یا تبعیدشدگان اتفاق می‌افتد. حقوقدان لهستانی تبار پلاوسکی²⁷ عقیده دارد نرساندن آذوقه در سالهای کمیابی یا نیابی از سوی کسانی که مسئولیت مقابله با آن را به‌عهده دارند، اگر به قصد نابودی گروه‌های انسانی صورت گیرد، کشتار جمعی به‌شمار می‌رود.²⁸

4. اقداماتی که به منظور جلوگیری از

تولید نسل صورت گیرد:

جلوگیری از تولید نسل به‌نحوی که به اضمحلال گروه منجر شود ممکن است صور مختلفی به خود گیرد. جداسازی مردان و

27. Stanislaw Plawski.

28. Piawski, op. cit. p. 115.

زنان و منع ازدواج آنها با یکدیگر، سترون سازی اجباری و تسبیب سقط جنین شناخته‌ترین تدابیری است که انقراض نسل را تسهیل می‌کند.

5. انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه

دیگر:

انتقال اجباری کودکان چه به صورت کوچاندن و چه به صورت ربودن (نازیها به این شیوه متوسل می‌شدند) آثار گوناگونی ممکن است در گروه بجا گذارد. یکی از آثار آن، همسانی یا به عبارت دیگر، همانندگردانی فرهنگی کودکان با گروه میزبان است. بویژه اگر این انتقال در سنینی اتفاق افتد که کودک برای پذیرفتن هنجارهای گروهی از هر حیث مهیا باشد، همسانی بسهولت انجام می‌گیرد. بدینسان انسجام درونی با زوال هویت گروه رفته‌رفته سست می‌شود و مقدمه انهدام آن فراهم می‌گردد. این استدلال هرچند به گونه‌ای خطر زوال فرهنگ گروهی را توجیه می‌کند و بر دگرگونی‌های که فرهنگ‌گشی جمعی (کذا) برمی‌انگیزد تأکید می‌ورزد، اما مسلماً به این بعد مسئله در تدوین

مقاله‌نامه توجیهی نشده است. دلیلی که به اعتبار آن انتقال اجباری کودکان از يك گروه به گروه دیگر منع شده قرار گرفتن کودکان در معرض شرایط زندگانی نامناسبی است که امکان دارد ادامه حیات و اصولاً بقای آنان را تهدید کند. بنابراین هماهنگونه که جلوگیری از تولید نسل خطری برای زندگی گروه محسوب می‌شود، هلاک نسل جدید نیز ممکن است اثری همانند پدید آورد.

ب. شیوه‌های دیگر انهدام گروه‌های انسانی
بدون تردید اعمال پنجگانه‌ای که تفسیر آن از نظر گذشت تمام شیوه‌های ممکن معدوم کردن گروه‌های انسانی را دربرنمی‌گیرد. فروپاشاندن گروه‌های قومی و نژادی ممکن است به‌صورت دیگر از جمله توسل به خشونت و ایجاد رعب در میان ساکنان و راندن آنها از سرزمین‌های اجدادی، و بهره‌کشی و واداشتن اعضای گروه به کارهای شاق تحقق پذیرد. در هر صورت، یکی از شیوه‌های براندازی اجتماعات بشری زدودن ویژگی‌های معنوی و نشانه‌های آن مانند تخریب بناها،

سوزاندن کتابها و جلوگیری از نشر زبان قومی است و همانطور که گفته شد این شیوه با عنوان «فرهنگ زدائی جمعی» به قلمرو اعمال مجرمانه مندرج در ماده 2 مقاوله نامه راه نیافت. یکی از مؤلفان در این باره می نویسد:

«دولت برای بوجود آوردن مرتبه ای از همگونی و تجانس ملی و فرهنگی می تواند با توسل به شیوه های مشروع، دلایلی موجه بر ادامه سیاست همسان سازی خود داشته باشد. بنابراین در عمل دشوار خواهد بود میان اینگونه اختیارات ناشی از قدرت حاکمیت و فرهنگ زدائی جمعی مرز دقیقی ترسیم کرد».²⁹

فصل سوم

اعمال توأم با قصد و منظور خاص

ماده 2 مقاوله نامه دقیقاً تصریح می کند که کشتار جمعی باید «به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی از این لحاظ ارتکاب یابد». در تفسیر این ماده بین

29. Planzer, A.: Le crime de génocide (thèse), St. Gall, 1956, p. 104.

حقوقدانان اتفاق نظر و عقیده به چشم نمی‌خورد. اختلاف بیشتر بر سر رد یا قبول داعی یا انگیزه ارتکاب جرم بالا گرفته است. در هر حال، قانونگذار در نگارش این ماده از روش «شخصی» تبعیت کرده و بر این اساس احراز مجرمیت را موکول به تفحص درباره قصد و انگیزه جرم نموده است.³⁰

الف. ضرورت قصد خاص

30. در متن فرانسوی که توأمأ در کنار متن انگلیسی به هنگام تدوین و تفسیر مقاوله‌نامه‌ها از توجه بیشتری برخوردار می‌باشد ماده 2 با چنین عباراتی آمده است: “Dans la Prèsente convention, le génocide s’entend del’un quelconque des actes ci – après, commis dans l’intention de détruire en tout ou en partie, un groupe national, ethnique, racial ou religieux comme tel”.

در ترجمه‌ای که از این ماده به هنگام تصویب قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی شده، آمده است:

«در قرارداد فعلی مفهوم کلمه «ژنوسید» یکی از اعمال مشروحه ذیل است که به نیت نابودی تمام یا قسمتی از گروه ملی و قومی و یا مذهبی ارتکاب گردد. از این قرار ...» در برگردان فارسی در برابر صفت “comme tel” عبارت «از این قرار» نهاده شده که تعبیری درست از عبارت “as such” انگلیسی است؛ لیکن وصف “comme tel” مندرج در متن فرانسوی اگر مقصود قانونگذار “un groupe comme tel” باشد، معنای دیگری افاده می‌کند که می‌توان چنین توضیح داد که عمل نابود کردن یک گروه ملی، ... یا ... باید به‌منظور خاص یا همانگونه که خواهیم دید با انگیزه مشخصی ارتکاب یابد.

کشتار جمعی از جرائم عمدی است و برای تحقق آن وجود قصد به معنای آگاهی و یقین بر حصول نتیجه مغایر با موازین قانونی ضرورت دارد. هرچند این شرط لازم به نظر می‌رسد ولی در ارتکاب جنایت کشتار جمعی کافی نیست. علاوه بر سوءنیت عام، فاعل باید قصد خاصی را از عمل خود اراده کند. به نحوی که منشأ نابودی تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، نژادی یا مذهبی باشد. در واقع، وجه تمایز یک قتل ساده و کشتار جمعی همین عنصر سوءنیت خاص است؛ از این رو، به بسیاری اعمال دهشتناک نظیر بمباران اهالی غیرنظامی به هنگام جنگ که کشتار انبوه انسانها را به دنبال دارد نمی‌توان کشتار جمعی اطلاق کرد، زیرا این عمل اراده نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی را دربر ندارد.

ب. داعی جرم

داعی، احساس تمایل کم و بیش شدید به ارتکاب جرم است که امری کاملاً باطنی است و فرد را برای انجام عمل مجرمانه مستعد می‌سازد. عموماً داعی یا انگیزه،

جز در موارد استثنائی، اثری در تقصیر یا میزان مسئولیت فاعل جرم ندارد. در این باره که آیا برای احراز مجرم بودن به اتهام کشتار جمعی، جهات نفسانی و انگیزه‌های درونی فاعل باید مورد ملاحظه قرار گیرد، بین علمای حقوق اختلاف است. پاره‌ای از حقوقدانان، همین‌که اقدامات مندرج در ماده 2 مقاوله‌نامه را متوجه حیات یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی یافتند صرف‌نظر از هدف غائی و انگیزه نهانی مرتکب، کشتار جمعی را محقق می‌دانند.³¹

گروه دیگر عقیده دارند کشتار جمعی به شرطی تحقق می‌یابد که این اقدامات بنا به ملاحظات ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب یابد.³²

حقیقت این است که مؤلفه‌های عنصر معنوی جرم، یعنی قصد خاص و انگیزه، آنچنان در ارتکاب کشتار جمعی در یکدیگر تنیده‌اند که تقریباً بر هم انطباق دارند. در هر حال، با اتصافی که در ماده 2 به چشم می‌خورد چنین می‌نماید که

31. Planzer *op. cit.* p. 92.

32. Legeais: *op. cit.* p. 28.

عقیده گروه اخیر با محتوای عبارات ماده 2 سازگارتر باشد. از این ماده چنین استنباط می‌شود که کشتار جمعی به موجب این مقاله نامه زمانی قابل تعقیب است که مرتکب تحت تأثیر احساسات ناشی از برتری جوئی گروهی که ملیت، قومیت، نژاد و مذهب محرك آن است، دست به این جنایت زده باشد.

3

شروع به جرم، مشارکت و معاونت
در ارتکاب کشتار جمعی

اصولاً حقوق بین‌الملل کیفری علاوه بر مباشران جرائم بین‌المللی همه کسانی را که عالماً ارتکاب این قبیل جرائم را تلقین، تشویق، تسهیل یا تحریک کنند مسئول می‌شناسد. مقاله نامه 1948 نیز بر این اصل وفادار مانده و راه را برای تعقیب کسانی که به نحوی در ارتکاب جرم همکاری داشته‌اند هموار کرده است. البته شکل این همکاری به شرحی که در ماده 3 مقاله نامه پیش‌بینی شده متنوع است و به مشارکت و معاونت با تعاریفی که از

آنها در حقوق جزای داخلی شده محدود نیست. به توضیحات بیشتری در این باره می‌پردازیم و پیش از آن ماده 3 مقاوله‌نامه را عیناً نقل می‌کنیم:

«ماده 3. افعال زیر مجازات خواهد شد:

- الف. کشتار جمعی؛
- ب. تبانی به منظور ارتکاب کشتار جمعی؛
- ج. تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب کشتار جمعی؛
- د. شروع به جرم کشتار جمعی؛
- هـ. معاونت در کشتار جمعی؛

1. کشتار جمعی:

ارکان تشکیل دهنده این جنایت در گفتار پیش به تفصیل گذشت. نکته‌ای که در اینجا باید تذکر داده شود تأکید قانونگذار بر وقوع کشتار جمعی به واسطه «فعل» مرتکب است. اما همان‌گونه که یکی از مؤلفان بدرستی یادآور شده است «در بعضی موارد، بویژه در کشتار جمعی به

شیوة قرار دادن گروه در شرایط غیرانسانی زندگانی، این جنایت ممکن است به صورت ترك فعل ارتکاب یابد».³³ مورد دیگر از ترك فعل وقتی است که مقامات مسئول با سکوت و تجاهل، از کشتار در حال وقوع ممانعت نمی‌کنند.

2. تبانی به منظور ارتکاب کشتار جمعی:

«تبانی» یا مواضعه آن است که دو یا چند نفر به قصد ارتکاب عمل مجرمانه با یکدیگر توافق کرده باشند. واژه «تبانی» در این ماده معنایی عمیق‌تر از معنای آن در حقوق جزای داخلی دارد و تقریباً با مفهوم “Conspiracy” در نظام حقوقی انگلوساکسون مطابقت دارد.³⁴

در اساسنامه دادگاه نورنبرگ این مفهوم به دو صورت بکار رفته است: نخست در بیان جرم مستقلي عليه صلح که زمامداران آلمان نازی به اتهام ارتکاب آن محکوم شدند (بند «الف» ماده 6)³⁵ و

33. Plawski, *op. cit.* و p. 115.

34. فرانسوی زبانها در برابر این کلمه انگلیسی، “entente” را بکار برده‌اند تا با کلمه “complot” که در حقوق داخلی معنای خاص دارد اشتباه نشود.

35. اساسنامه دادگاه نورنبرگ بدین ترتیب «کسانی را که در تهیه و اجرای طرحی واحد برای ارتکاب جنایات پیشین

دوم در توضیح صورتی از صور شرکت در ارتکاب جرم متضمن ترغیب به ارتکاب جرم و تهیه مقدمات اجرای آن (بند آخر ماده 16 اساسنامه)³⁶ بدین ترتیب، کسانی که به قصد ارتکاب کشتار جمعی با هم توافق کنند³⁷ و در اجرای آن طرح واحدی³⁸ سازمان دهند یکایک مسئول تمام اعمالی شناخته می‌شوند که در اجرای طرح مجرمانه ضروری بوده است، حتی اگر خود در اجرای آن شرکت نداشته و از آن بی‌اطلاع باشند.

3. تحریک مستقیم و علنی و به ارتکاب کشتار جمعی:

عموماً «تحریک» به فعلی اطلاق می‌شود که بتواند عامل را برانگیزد و این حرکت منشأ وقوع جرم شود. در اینجا لازم نیست حتماً آثار و نتایج مجرمانه‌ای بر «تحریک» مترتب شود تا تحریک‌کننده مورد مؤاخذه قرار گیرد. با وجود این، دو شرط را قانونگذار برای تحقق تحریک لازم دیده

شرکت داشته‌اند» مسئول تمام اعمالی دانسته که در اجرای این طرح ارتکاب یافته است.

36. Donnedieu de Vabres: *op. cit.* p. 528.

37. agreement.

38. common plan.

است: نخست آنکه «مستقیم» باشد، یعنی موضوع کشتار جمعی بروشنی و بوضوح ابراز شده باشد؛ دوم آنکه «علنی» باشد، یعنی آشکارا و به هر وسیله‌ای عموم را به کشتار جمعی فراخواند.

مسئله‌ای که در این باره اشاره به آن لازم به نظر می‌رسد، تبلیغ علنی رسانه‌های گروهی و برانگیختن احساس کینه‌توزی و تقویت تمایلات برتری‌جوئی نسبت به گروه‌های نژادی قومی و دینی است، بی‌آنکه در خلال این پیام‌ها بطور مشخص کشتار این یا آن گروه درخواست شود. سزاوار است در این خصوص نیز هر نوع تبلیغی که بذر حقد و حسادت بر دلها بپاشد و آتش کینه‌توزی را فراوان سازد محکوم شود تا تصور کشتار جمعی در اذهان، زمینه فراهمی برای رشد نیابد. در این باره مقررات جزائی بعضی کشورها نظیر سوئد، دانمارک، نروژ و لهستان چنین تبلیغات زهرآگینی را بعدها ممنوع اعلام کرد و این امر حاکی از آن است که تمایل به محکومیت تبلیغ کشتار جمعی در میان ملتها وجود دارد.

4. شروع به کشتار جمعی:

«شروع به جرم» در این مقاوله نامه باید در چارچوب تدابیری که قانونگذار داخلی برای این عمل وضع کرده است، تفسیر شود. «شروع به جرم» اصطلاحاً به اعمالی گفته می‌شود که بر وجود قصد مجرمانه دلالت کند به شرطی که این قصد بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن دخالت ندارد معلق بماند و جرم منظور واقع نشود (مضمون ماده 15 قانون راجع به مجازات اسلامی). در تعبیر رایجی که از شروع به جرم وجود دارد، عموماً عملیات مقدماتی که فقط زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌سازد قابل مجازات نیست. با این حال، حوادث جانگداز جنگ جهانی دوم و سالهای بعد از جنگ، خطر روزافزون سلسله تدابیری که مقدمه کشتار جمعی به‌شمار می‌روند به اثبات رساند. پیشگیری از وقوع جنایاتی به گستردگی جمعی اقتضا می‌کند اقداماتی نظیر مطالعه و تحقیق به‌منظور دستیابی به شیوه‌های جدید کشتار جمعی، ساخت و نگهداری ابزار و ادوات و موادی که برای این مقصود فراهم شده‌اند و حتی انتقال اطلاعات لازم شدیداً محکوم

شود. در طرحی که دبیر کل سازمان ملل تهیه کرده بود برخی از این تدابیر، تمهید کشتار جمعی تلقی می‌شد و جذب مجرمانه داشت، ولی کمیته ویژه در تدوین متن نهایی مقاوله‌نامه آن را نپذیرفت. متأسفانه جز در مواردی که عملیات مقدماتی می‌تواند تبانی و یا تحریک مستقیم و علنی و یا نوعی معاونت تفسیر شود، در سایر موارد موضوع به سکوت برگزار شده است.

5. معاونت در کشتار جمعی

تعریف «معاونت» و شرایط تحقق آن همانند شروع به جرم، به شرحی که در مقررات جزائی داخلی مفهوم است، درباره کشتار جمعی نیز صادق است. فرض «معاونت» وقتی صحت پیدا می‌کند که عمل اصلی کشتار جمعی محقق گردیده یا دستکم شروع به اجرا شده باشد. بنابر تعریف، معاون جرم کسی است که با تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع، دیگری را به ارتکاب جرم برانگیزد و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود. کسی که با علم و اطلاع، وسایل ارتکاب جرم را تهیه

کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد و یا عالماً و عامداً وقوع جرم را تسهیل کند نیز معاون جرم نامیده می‌شود (مضمون ماده 21 قانون راجع به مجازات اسلامی). از سوی دیگر، کسی را می‌توان معاون جرم به شمار آورد که فعل مثبتی انجام داده باشد. بنابراین شخص مطلع به صرف سکوت، معاون جرم محسوب نمی‌شود.

4

پیشگیری و مجازات

ماده 1 مقاوله‌نامه مقرر می‌دارد: «طرفهای متعاقد... پیشگیری از وقوع و مجازات آن را تضمین می‌کنند». بنابراین ابتکار پیشگیری کیفری از وقوع کشتار جمعی به عهده کشورهای متعاقد گذاشته شده است. نهایتاً این کشورها می‌توانند برای پیشگیری از وقوع این جنایت از مراجع صلاحیتدار سازمان ملل متحد بخواهند که برطبق منشور ملل متحد چاره‌اندیشی کند (ماده 8). مع‌هذا اثر پیشگیری‌کننده خود مقاوله‌نامه را نباید

دستکم گرفت. **بن‌تام**³⁹ فیلسوف انگلیسی معتقد بود که مقررات کیفری بر عزم و اراده انسان تأثیر روانی بجا می‌گذارد و موجب می‌شود انسان دانسته و سنجیده در اعمال و افعال خود گام بردارد و از پیش، پیامد آن را پیش‌بینی کند. بنابراین با پذیرفتن و تصویب این مقاله‌نامه حجت بر همگان تمام گشته و راه برای مؤاخذه از کسانی که عواقب اعمال خود را نسنجیده‌اند، از پیش گشوده شده است. البته تأثیر عبرت‌آور تدابیر سرکوب‌کننده زمانی بهتر آشکار می‌شود که این تدابیر به اجرا درآید؛ در غیر این صورت، ترس از مجازات تأخیر خود را رفته‌رفته از دست خواهد داد. مهمتر از اجرا رعایت قواعد و اصولی است که به این تدابیر مشروعیت می‌بخشد. از این لحاظ، تدوین‌کنندگان مقاله‌نامه با وضع مقرراتی که هم جنبه ماهیتی و هم جنبه صوری دارد، کوشیده‌اند پایه‌های استواری برای این تدابیر پیریزی کنند. حال تا چه اندازه در تلاش خود موفق بوده‌اند. به تفصیل بیشتری در این باره نیاز دارد.

39. Bentham.

فصل اول قواعد ماهيتي

مقاوله نامه 1948 از تعيين ضمانتهاي اجرائي مؤثر خودداري کرده است؛ در عوض طرفهاي متعاقد ملتزم شده اند: «برطبق قوانين اساسي خود تدابير تقنيني لازم را براي تأمين اجراي اين مقاوله نامه اتخاذ کنند و مخصوصاً ضمانتهاي اجرائي مؤثر درباره اشخاص مقصر و متهم به کشتار جمعي و هريك از اعمال مشروح در ماده 3 را پيش بيني نمايند» (ماده 5). براي مثال، ماده 259 قانون جزاي 1961 چکسلواکي با عنوان «کشتار جمعي» مقرر مي دارد:

«هرکس به قصد نابودي تمام يا قسمتي از يك گروه ملي، قومي، نژادي يا مذهبي

الف. اعضاي چنين گروهي را در معرض شرايط حياتي قرار دهد که به زوال مادي کلي يا جزئي آن منتهي شود،
ب. تدابيري اتخاذ کند که مانع تولد کودکان در چنين گروهي شود،

ج. کودکان یکی از این گروهها را به زور به گروهی دیگر منتقل کند،
د. آسیبی شدید به تندرستی یکی از اعضای چنین گروهی وارد آورد یا موجب مرگ او شود،
به 12 تا 15 سال زندان به مجازات اعدام محکوم می‌شود».

کشورهایی مانند برزیل، دانمارک، مجارستان، هلند، رومانی و چند کشور دیگر نیز تقریباً به همین ترتیب و با عباراتی مشابه مقرراتی وضع کرده‌اند که اجرای مقاوله‌نامه را در این کشورها تضمین می‌کند؛ اما کشورهایی که هنوز به قول خود وفا نکرده و هر یک به دلیلی از این کار طفره رفته‌اند، ضعف اساسی مقاوله‌نامه 1948 را بیش از پیش آشکار ساخته‌اند. وانگهی اگر روزی قرار شود طبق ماده 6، دعوی کشتار جمعی به یک مرجع قضایی بین‌المللی احاله شود معلوم نیست مرجع مذکور برای تعیین مجازاتها به کدام نظام جزایی متوسل خواهد شد.
نکته دیگری که یکی از حقوقدانان بحق به انتقاد از آن پرداخته، تغییر

یافتن ماهیت کشتار جمعی به عنوان یک جرم بین‌المللی است.⁴⁰

با ترتیبی که در ماده 5 پیش‌بینی شده است، کشتار جمعی، یعنی عملی که باید اخلاقی در نظم بین‌المللی تلقی شود، به یک جرم داخلی تبدیل شده و هر کشوری مجازاتی خاص برای آن در نظر گرفته است. در صورتی‌که عدالت بین‌المللی به‌عنوان پشتوانه این نظم اقتضا می‌کند در روابط بین دول تدابیر سرکوب‌کننده، یکنواخت و یکسان به اجرا گذاشته شود.

مقاله نامه 1948 همچنین با پذیرفتن اصل تقصیر پذیرفتن فرد و رد اعمال نظریه «عمل دولت»،⁴¹ مبنای مجازات را بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی متکی ساخته است. بر طبق این نظریه، مسئولیت اعمالی که دستگاه‌های دولتی مرتکب می‌شوند فقط به دولت قابل اسناد است. در نتیجه، اشخاص حقیقی به نام دولت به این اعمال مبادرت ورزیده‌اند مبرا از مسئولیت به‌شمار می‌روند. این نظریه که زمانی محور مباحثات گسترده علمای حقوق

40. Lombois, C.: Droit international, Paris, 1971, p. 65.

41. Acte de L'Etat.

بین‌الملل بود امروزه با واقع‌نگری حقوق بین‌الملل کیفری پیروان خود را از دست داده است. در واقع، مقاوله‌نامه 1948 در این زمینه از همان اصولی پیروی می‌کند که اساسنامه و دادنامه دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو تبعیت کرده بود. این اصول به‌وضوح مبین این امر است که عاملان جنایات بین‌المللی نمی‌توانند به اعتبار مقام نمایندگی خود از مصونیت برخوردار شوند. اصل مسئولیت کیفری افراد حقیقی به اتهام نقض حقوق بین‌الملل در سایر اسناد بین‌المللی نیز تأکید شده است. در نتیجه، با در نظر گرفتن ماده 4 مقاوله‌نامه 1948 که صریحاً مقرر می‌دارد «اشخاص که مرتکب کشتار جمعی یا هریک از اعمال مشروح در ماده 3 شوند، خواه مأموران حکومتی و کارمندان دولت و خواه افراد عادی، مجازات خواهند شد»، جای هیچ‌گونه شبهه در تأیید این مسئولیت باقی نمی‌ماند. تنها پرسشی که ممکن است به ذهن خطور کند، حدود مسئولیت کارگزاران دولتی است که به اتکای حکم قانون داخلی یا اوامری که از مافوق دریافت داشته‌اند، مرتکب

این جنایت شده‌اند. در مورد اول، چنانچه تعارضی میان مقررات حقوق جزای داخلی و حقوق بین‌الملل دیده شود، عموماً محکومیت کسی را که با رفتاری منطبق با نظام قانون داخلی مقررات بین‌المللی را نقض می‌کند چنین توجیه می‌کنند که الزامات ناشی از حقوق بین‌الملل بر مقررات قانون داخلی تقدم دارد؛ زیرا در این خصوص، برخلاف حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل توجیه ناشی از امر یا اجازه قانون ملی را جایز نمی‌داند.

در مورد دوم، اصولاً توجیه برپایه انضباط و اطاعت کورکورانه از دستورهای مافوق در حقوق بین‌الملل مردود شمرده شده است. با این حال، امر مافوق در سلسله مراتب حکومتی یا اداری بر مسئولیت مجری دستور بدون تأثیر نیست و می‌تواند به‌عنوان کیفیت مخففه در میزان مسئولیت او اثر بگذارد؛ حتی در شرایط اجبار معنوی ممکن است اصل این مسئولیت را نیز منتفی بدارد.

درباره شمول ماده 4 که به تفسیرهای گوناگون میدان داده است⁴² باید گفت

42. Planzer, *op.cit.*, p.136.

متأسفانه مصونیت‌هایی که به‌موجب قوانین اساسی کشورها برای بعضی اشخاص شناخته شده از دایرة آن کاسته است.⁴³ بنابراین در نظام‌های سلطنتی یا جمهوری‌هایی که رؤسای جمهور مسئولیت اجرایی مؤثر در اداره کشور ندارند، شاهان و سران جمهور از شمول ماده 4 خارج‌اند.

یکی دیگر از مسائل جدال برانگیز که مقاوله نامه 1948 با مهارت تمام از کنار آن عبور کرده مسئله ماهیت سیاسی یا عمومی جنایت کشتار جمعی است. آیا کشتار جمعی جرم سیاسی به شمار می‌آید یا عمومی؟ پاسخ به این پرسش آثاری از لحاظ حقوقی در بر دارد که مهمترین آن مسئله استرداد عاملان ارتکاب این جنایت بین‌المللی است. قدر مسلم اینکه اکثر کشورها اصل عدم استرداد مجرمان سیاسی را پذیرفته‌اند. بدین جهت، ماده 7 مقاوله نامه ضمن رد حکمی که از این قیاس منطقی نتیجه می‌شود، بدون آنکه در

43. در متن انگلیسی قید "constitutionally responsible rulers" باعث شده است که کلمه "rulers" از اطلاق بیفتد؛ ولی در متن فرانسوی مقاوله‌نامه کلمه "gouvernants" بدون هیچ‌گونه قیدی بکار رفته است.

صحت صغرا و کبرای قضیه اظهارنظر کرده باشد، صریحاً تکلیف را تعیین کرده است: «کشتار جمعی و سایر اعمال مذکور در ماده 3 از لحاظ استرداد، جرائم سیاسی تلقی نمی‌شوند. طرفهای متعاقد در این مورد تضمین می‌کنند که مطابق اختیارات قانونی خود و معاهدات جاری با استرداد موافقت کنند».

به‌نظر می‌رسد این موضع‌گیری مقاله‌نامه 1948 از ابهامی که در تشخیص جرم سیاسی از جرم عمومی وجود دارد سرچشمه گرفته باشد. در هر حال، بدون آنکه بخواهیم در این باره نظری اعلام کنیم توضیح این نکته را ضرور می‌دانیم که در نهضت قانونگذاری بین‌الملل کیفری که عمدتاً بر پایه تصمیمات و معاهدات دو یا چند جانبه میان دولتها استوار است، این فکر رفته‌رفته تقویت شده است که جرائم بین‌المللی نظیر جنایات جنگ، جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت باید در ردیف جرائمی قرار گیرد که استرداد مرتکبان آن را ممکن سازد. اعلامیه مسکو مورخ 30 اکتبر 1943 که بعداً

بوسیله موافقتنامه لندن مورخ 8 اوت 1945 تأیید شد تصریح می‌کند که جنایتکاران جنگ «به کشورهایی که در آن مرتکب اعمال نفرت‌انگیز شده‌اند بازگردانده می‌شوند» تا مطابق قوانین این کشورها محاکمه شوند. بلافاصله پس از تشکیل سازمان ملل متحد، مجمع عمومی تصمیماتی گرفت (قطعنامه 3 (I) مورخ 13 فوریه 1946 و قطعنامه 170 (II) مورخ 31 اکتبر 1947) که در آن به کشورهای جهان توصیه شده بود تدابیر لازم را برای تضمین انتقال فوری جنایتکاران به کشورهایی که در آن محل مرتکب جنایاتی شده بودند، اتخاذ نمایند. در آخرین تصمیم مجمع عمومی در این خصوص (قطعنامه 3074 (XXVIII) مورخ 3 دسامبر 1973 با عنوان «اصل همکاری بین‌المللی دربارهٔ ردیابی، بازداشت، استرداد و مجازات افراد متهم به جنایت جنگ و جنایات علیه بشریت») پیش‌بینی شده است:

«افرادی که علیه آنان ادله ارتکاب جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت وجود دارد باید به دست عدالت گرفتار آیند و چنانچه مقصر شناخته شوند قاعداً در

کشوری که مرتکب این جنایات شده اند
کیفر ببینند. بدین منظور، دولتها
نسبت به هر آنچه که به استرداد این
افراد مربوط است با یکدیگر همکاری
می‌کنند...».

بررسی ماده 7 مقاوله‌نامه در سایه
ماده 6 آن، که دادگاه‌های کشور محل
کشتار جمعی را برای رسیدگی صالح شناخته
است، مشکلی را آشکار می‌سازد که از اصل
تابعیت مرتکب جرم سرچشمه می‌گیرد. بنابر
این اصل که اغلب معاهدات استرداد و
قوانین داخلی بر آن متکی می‌باشند،
اتباع دولت متقاضی ِ ِ عَنْهُ نمی‌توانند
موضوع تقاضای استرداد واقع شوند. شاید
به همین دلیل ماده 6 مقاوله‌نامه صلاحیت
همزمان «دیوان جنائی بین‌المللی» را نیز
به رسمیت شناخته است. اما تا تشکیل چنین
مرجعی راه بسیار است و به‌نظر می‌رسد
برای فروگشائی این مشکل باید چاره‌ای
دیگر اندیشید.

فصل دوم قواعد صوري

از دیرباز تعیین مرجع صلاحیتداری که بتواند به نام جامعه جهانی به حل و فصل دعاوی ناشی از جرائم بین‌المللی بپردازد همواره ذهن علمای حقوق بین‌الملل را به خود مشغول داشته است. بعد از دادرسی‌های نورنبرگ و توکیو تصور می‌شد تشکیل یک دادگاه بین‌المللی دائمی که شایستگی رسیدگی به این دعاوی را داشته باشد از تنشها و اختلافات ناشی از نقض هنجارهای بین‌المللی خواهد کاست؛ لیکن با وجود کوششهایی که در مجامع بین‌المللی بویژه سازمان ملل متحد بکار رفت و مقدمات تشکیل چنین مرجعی براساس طرح‌هایی که پیشنهاد شد فراهم گردید پاره‌ای کشورها، بخصوص کشورهای قدرتمند که همواره ملاحظات سیاسی را در روابط بین دولتها مرعی می‌دارند، هنوز هم تحقق چنین فکری را در شرایط کنونی همکاری و همبستگی بین‌المللی ناممکن و تشکیل چنین دادگاهی را عملاً ناسودمند می‌دانند. دلیل عمده مخالفان ظاهراً این است که تشکیل چنین

مرجع قضائي مغاير با اصل حاکميت ملي است و وجود آن بالاخص اگر داراي اختيارات ذاتي باشد، اختلافات بين المللي را شديدتر و خطر روياروئي کشورها را بيشتتر ميکند. نهايتاً پس از چهار دهه که از عمر مقاوله نامه 1948 ميگذرد اجراي بعضي مفاد ماده 6 برپايه استدالات فوق همچنان معطل مانده و مقاوله نامه منع کشتار جمعي کارآئي لازم را از دست داده است؛ زيرا ماده 5 مقاوله نامه پيشبيني ميکند:

«اشخاص متهم به کشتار جمعي يا هريك از اعمال مذکور در ماده 3 به دادگاههاي صالح کشوري که جرم در قلمرو آن ارتکاب يافته است يا به ديوان جنائي بين المللي صالح که طرفهاي متعاقد حق قضاوت آن را به رسميت شناخته اند جلب خواهند شد».

بنابراين، پيشبيني مي شد چنانچه رسيدگي به اتهامات عاملان کشتار جمعي در دادگاههاي صالح کشوري که جرم در قلمرو آن ارتکاب يافته است به دليل عدم دسترسي به آنها ميسر نبود و دولت

متقاضی‌عنه به اعتبار اصل عدم استرداد اتباع خود و یا بنا به ملاحظات دیگر از تسلیم متهمان خودداری ورزید و از تعقیب آنها نیز سر باز زد (با آنکه مقررات مقاوله‌نامه شق اخیر را منتفی نمی‌دارد ولی الزامی هم برای دولت متعاقد به وجود نمی‌آورد)، با توافق طرفین مرجع ثالث صلاحیت‌داری به قضاوت دعوت شود و حکم مقتضی را صادر کند. بدین ترتیب امید می‌رفت با تأسیس چنین دادگاهی و در نتیجه انسداد راه گریز عاملان این جنایت از مجازات، برای اجرای مؤثر بند مقاوله‌نامه، مرجع رسیدگی بی‌طرفی بوجود آید تا آنچه که عدالت بین‌المللی خوانده می‌شود تحقق پیدا کند.

راه دیگر رسیدن به این مقصود به نیت پر کردن خلاء موجود، شناسایی صلاحیت دادگاه‌های کشور محل دستگیری مجرم یا، به تعبیر علمای حقوق، قبول اصل جهانی بودن حق مجازات است. شناختن این حق برای دادگاه‌های همه دول متعاقد، اولاً با طبیعت جرم کشتار جمعی که ارتکاب آن اخلاص در نظم بین‌المللی محسوب می‌شود و مقابله با آن در گروه همکاری جهانی

می‌باشد سازگارتر است؛ ثانیاً هیچ‌کس خدشه‌ای به حق دولتی که جرم در سرزمین آن ارتکاب یافته است و به اعتبار صلاحیت سرزمینی، خود را صالح برای رسیدگی می‌داند وارد نمی‌آورد. کافی است دولت متقاضی به علی‌الغالب از تقاضای استرداد متهم به جرم یا به تعبیری از اعمال حق مجازات بازماند تا این حق برای کشوری که مجرم در خاک آن دستگیر شده است، ثابت شود. در هر صورت، تعقیب و مجازات بزهکاران بین‌المللی نه‌تنها برای دول متعهد یک حق است، بلکه به اعتبار یک تکلیف نیز به‌شمار می‌آید و کشورها نمی‌توانند از موازین آن عدول کنند. از سیاق عبارت ماده 6 مقاوله‌نامه نیز استنباط می‌شود که مقصود از استرداد عاملان کشتار جمعی تعیین تکلیفی است که به‌موجب مقاوله‌نامه برعهده کشوری که جرم در خاک آن اتفاق افتاده قرار گرفته است. بنابراین، اصل صلاحیت جهانی اقتضا می‌کند یا متهم به کشتار جمعی به دادگاه‌های صالح کشوری که جرم در خاک آن ارتکاب یافته است تحویل داده شود، و یا در کشوری که متهم را در اختیار دارد

تعقیب شود و به مجازات برسد. در این صورت، صلاحیت مراجع قضائی کشور اخیر فرع بر صلاحیت اصلی دادگاههای کشور متضرر از جرم شناخته می‌شود.

البته می‌توان این صلاحیت را برای دادگاههای صالح همه کشورهای به یک میزان معتبر شناخت و بدین ترتیب حقوق بین‌الملل کیفری را از سازمانهای قضائی و نهادهای اجرائی برخوردار ساخت؛ لیکن همان‌طور که گذشت مقاوله نامه 1948 عملاً بر حاکمیت و قدرت ملی کشورها تکیه کرده و چشم یاری به آنها دوخته است. در حالی که می‌توان پیش‌بینی کرد چنانچه کشتار جمعی در چارچوب یک مرام حکومتی و یک سیاست سازمان‌یافته به دست کارگزاران و مقامات دولتی یا با تبانی آنها ارتکاب یابد. - که بیشتر موارد چنین است - تعقیب و مجازات عاملان این جنایت تا زمانی که بر سریر قدرت هستند و به فرجام نیکی راه نخواهد سپرد، بویژه اگر این قتل عام در سرزمین تحت حاکمیت آنها بوقوع پیوندد. به همین جهت به نظر می‌رسد در غیاب یک مرجع دادرسی بین‌المللی؛

نظام صلاحیت جهانی می‌تواند تا حدی این
نقص را مرتفع سازد.⁴⁴

همچنین نقش سازمان ملل متحد را
به‌عنوان یک مرجع رسیدگی نباید در دعوی
کشتار جمعی انکار کرد. براین اساس ماده
8 مقاوله نامه پیش‌بینی می‌کند:

«هریک از طرفهای متعهد می‌تواند از
مراجع صلاحیتدار سازمان ملل متحد
بخواهد که بر طبق منشور ملل متحد
برای پیشگیری و سرکوب کشتار جمعی یا
هریک از اعمال دیگر مذکور در ماده 3
تدابیر مقتضی اتخاذ کند».

ذکر این نکته که تدابیر
پیشگیری‌کننده و سرکوب‌کننده باید بر طبق
منشور ملل متحد اتخاذ شود نشان می‌دهد
که ماده 8 مقاوله‌نامه قصد ندارد
اختیارات جدیدی برای مراجع صلاحیتدار
سازمان ملل تعیین کند. در میان مراجع
صالح سازمان ملل، بی‌آنکه نامی از آنها

44. در سالهای اخیر، تأسیس صلاحیت جهانی بیش از پیش
مراجع قضائی کشورها را در اجرای مقاوله‌نامه‌های
بین‌المللی کیفری فعال ساخته است. از آن جمله است ماده
4 مقاوله‌نامه 16 دسامبر 1970 لاهه به‌منظور مقابله با
هواپیما ربائی که اختیارات گسترده‌ای به مراجع قضائی
محلی واگذار می‌نماید.

به میان آید، بیش از همه باید به نقش مجمع عمومی و بخصوص شورای امنیت در این زمینه توجه کرد. به گفته پلانزر «مراجعه به سازمان ملل در غیاب دیوان [جنائی] بین‌المللی بی‌فایده نخواهد بود؛ زیرا این تصمیم مناقشه را به قضاوت افکار عمومی جهان خواهد گذاشت و می‌تواند یک دولت را از ارتکاب چنین اعمالی منصرف سازد».⁴⁵

در پایان بی‌مناسبت نیست به نقشی که مقاوله نامه 1948 به دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یک مرجع قضائی محول کرده است اشاره هرچند مختصری بشود. ماده 4 مقاوله‌نامه مقرر کرده است:

«اختلافات میان طرفهای متعاهد درباره تفسیر، اعمال یا اجرای این مقاوله‌نامه، منجمله اختلافات راجع به مسئولیت دولت ناشی از کشتار جمعی یا هر یک از اعمال دیگر مذکور در ماده 3، به درخواست یکی از طرفهای اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد».

45. Planzer. *op. cit.*, p. 155.

با آنکه مضمون این ماده خالی از ابهام نیست اما باتوجه به صلاحیت دیوان در تعیین مسئولیت مدنی دولتها ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی و بازنمودن ماهیت و حدود ضرر و زیانی که از نقض این تعهدات بهم رسیده است، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً مسئولیت دولت (مندرج در ماده 4)، مسئولیت جبران خساراتی است که از ارتکاب کشتار جمعی ناشی شده است؛ ثانیاً از آنجا که افراد نمی‌توانند مستقیماً به نقض معاهدات بین‌المللی استناد و در مقام استیفای حق خود در برابر دیوان طرح دعوی کنند، نقش دیوان عملاً به رسیدگی به اختلافات میان دولتها محدود شده و در نتیجه تصور جبران خسارت اتباع يك کشور که با عمل کشتار جمعی دولت متبوع خود متضرر شده‌اند براساس رأی دیوان بسیار دشوار است. در هر صورت، تا همین اندازه که يك مرجع قضائی بین‌المللی بتواند پیش از آنکه مسئولیت کیفری بین‌المللی يك دولت احراز شود به محکومیت دولت متخلف و به جبران ضرر و زیان مادی و معنوی به نفع دولت دیگر رأی دهد، نباید از اهمیت این تشکیلات در

پیشگیری از نقض هنجارهای بین‌المللی غافل ماند.

در کنار مراجع قضائی بین‌المللی که هیچگاه با اقبال دولتها روبرو نشده است سزاوار بود مقاوله‌نامه ابتدائاً تشکیل مرجع بی‌طرفی را پیش‌بینی می‌کرد که به کار تحقیق پیرامون صحت و سقم ادعای کشتار جمعی و گردآوری اطلاعات در این باره بپردازد. این مرجع با برخورداری از اختیاراتی که به‌موجب مقاوله‌نامه برای آن شناخته می‌شد می‌توانست به درخواست هر یک از دول طرف تعهد یا به‌موجب مأموریتی که دبیرکل سازمان ملل به آن محول می‌کرد فوراً در محل به شناسایی و تحقیق دست بزند و گزارش مأموریت خود را برای تصمیمات بعدی به مقامات سازمان ملل عرضه بدارد. تجربه نشان داده که انتشار گزارش‌های هیئت‌های سازمان ملل و جلب افکار عمومی مردم جهان نسبت به موضوعی که صلح و آرامش بین‌المللی را تهدید می‌کند، دولتها را در پاره‌ای موارد به رعایت تعهدات بین‌المللی راغب‌تر ساخته است.